دو زعمل کند واگر زن باشد بشب اولی بود فصل نهم در معرفت حروف
کواکب معرب ومعجم فصل دهم در معرفت اشکال وخاتم کواکب فصل
یازدهم در مدد کواکب وباقی اعمال مکتوبات وطلسمات فصل دوازدهم
در معرفت نوشتن عزایم وخطاب کواکب معینه فصل اول در ذکر عمل
وانچه متعلق است بان از اعمال حب وبغض چون خواهیم که عمل خوب اغاز کنیم
ابتدا بشبها وروزهای مشتری کنیم وزهره چنانکه ساعت زهره در روز
ادینه است وساعت اول وهشتم در شب سه شنبه وهم چنین که تاثیر
زهره در انوقت بیشتر یافته اند وازان مشتری روز پنجشنبه وشب دو
شنبه ساعت اول وهشتم ونیز باید که قمر منصرف بود از تثلیث یا تسدیس
پس با مقارنه مشتری ومتوجه بود مقارنه باشد پس با تسدیس مشتری
ومتصل بود بزهره تا راست اید اما جهت بغض ابتدا بشبها وروزهای
مریخ وزحل باید کرد چنانکه روز زحل روز شنبه وشب چهارشنبه
وازان مریخ روز شنبه وشب سه شنبه ساعت اول وهشتم وباید که قمر
منصرف بود از مقابله زحل ومتصل بود تربیع مریخ وهم برین قیاس اگر
از برای تعظیم ورفعت بود ابتدا بروزها وشبهای افتاب کند
اگر جهة قضات کند در ساعت مشتری وهم چنین که جهة هر چیز که کند
بیند بکدام کوکب تعلق دارد وبدان کار کند فصل دویم در معرفت
بروج وکواکب که بکدام منسوب است بدهاقین وارباب قلاع وجبال
واصحاب خاندان قدیم وپیران وجهودان وکاریگران ورسولان

وحبشی وانچه بدان ماند مشتری منسوبست بامرا وانراك وسرهنکان و
قصابان وجلادان واهل صلاح شمس منسوبست بملوك وامراء کبار
ومردمان بلند قدر ونسب واجلهٔ عظام زهره منسوبست بوزرا واصحاب
دیوان وتجار ومقربان وعمال ونقاشان واهل قلم وشاعران ومنجمان
قمر منسوبست بعوام الناس وپیکان ورسولان وصاحبان خبران
فصل سیم در معرفت معادات کواکب وصداقت ایشان در حب و
بغض بدانکه افتاب ضد زحلست وزحل ضد قمر چنانکه ضد مریخ
است ومشتری نیز ضد مریخ است وزحل وعطارد موافق اند وکوکب
عطارد ممتزجست بهر کوکب که پیوند طبع او کیرد ومتضادان کواکب
کوئیم از فائده باز مانیم وچون عمل خواهی کردن میان طالع طالب
ومطلوب بنکر که موافقت یا مخالفت اکر موافقت مطلوب زودی
حاصل شود واکر مخالفت بود نباید کوشید واکر بکوشد دیر
تر حاصل شود وهمین معانی نکاه دارد ونفعی بخلق رساند تا رنج
ضایع نشود وزحمتی بخلق نرساند وشرایط نکاه دارد فصل چهارم
در معرفت بخور کواکب بخور زحل زعفران وقردمانا وقشور کندر
وکل سرخ ومصقر وبخور مشتری سعد وعود وشمع وصفومه وشب
وسندروس وحب القار وبخور مریخ کندر وصبر وافیون واقیمون
ودار فلفل بخور شمس زعفران وصبید وحب اللبان وکلنار وکل
سرخ وبخور زهره عود ومشك وشکر ولادن وزعفران وقشور

الحشیشاش وقسط وبخور عطارد مشک وشکر وقسط وقشور اللوز و
کمون کرمانی وصندل ومصطکی بخور قمر حب اللبان از خو طلوع حب
المرکوب بیشتر جمع کند اما بخور زحل از هر یکی هفت ناده واز ان مشتری
پنج ناده واز ان شمس دو واز ان زهره سه وقمر شش وعطارد چهار این
جمله را جمع کند وبکوبند بوقت حاجت بر ینموال بخور ان کوکب بکار
دارد که بشخص ومطلوب منسوب باشد وباحتیاط نیک مشغول گردد
وعزیمهای درست باید خواند تا مضرت نبیند فصل پنجم در شرح
حروف جمل وترتیب ان بیست وهشت حروف را چهار قسم کردیم
قسمی حار ازوی نهادیم وقسمی یابس وقسمی رطب وقسمی بارد بدینموال
دو حرف قسم حار بستدیم اول بزحل دادیم ودوم بمشتری ومجموع
حروف هفت قسم کردیم وهر کوکبی را چهار دادیم واول حرفها بزحل
دادیم حروف زحل اینست اجح هہ ب حروف مشتری اینست و ز د
باز اغاز کردیم حروف مریخ وافتاب پس دو حرف از قسم حار بستدیم
اول بمریخ دادیم ودوم بافتاب ودو حرف دیگر از قسم یابس بستدیم
اول بمریخ دادیم ودوم بافتاب ودو حرف دیگر از قسم رطب
بستدیم اول بمریخ دادیم ودوم بافتاب ودو حرف دیگر از قسم
بارد بستدیم اول بمریخ دادیم ودوم بافتاب حروف مریخ این است ا
ی ک ش خ وحروف افتاب این است ل س ث ظ باز اغاز کردیم
حروف زهره وعطارد ودو حرف از قسم حار بستدیم اول بزهره

داديم ودويم بعطارد ودو حرف ديكر از قسم يابس بستديم اول
بزهره داديم ودويم بعطارد ودو حرف از قسم رطب بستديم اول
بزهره داديم ودويم بعطارد ودو حرف از قسم بارد بستديم اول بزهره
داديم ودويم بعطارد وحرف زهره اينست م ف ذ غ حرف عطارد اين
ع ح ظ ق فصل ششم در معرفت خواص حروف تاثير اين حروف در
اجسام ونفوس ميكوئيم كه هرچه در عالم مكون شود هم چنانكه اين
طبيعتي واجب شود هنكام تكوين او را اسمي نيز واجب شود اسم از طبايع
اربعه خالي نباشد ونيز ميكويم كه از طبايع دو فاعلند دو مفعول
در هر جسمي كه حرارت باشد يبوست حاصل ايد واز هر جسمي كه برودت
باشد رطوبت لازم ايد پس يبوست طابع حرارتست ورطوبت طابع
برودت پس ما چون اسم دو شخص طالب ومطلوب وكوكب كه بدان
منسوبست معرب ومعجم كنيم هر جا كه اول حرف مجزوم افتد اخرش معجم
كنيم تا حروف معرب ومعجم راست ايد واين معاني تر بعضو اسماء بود واكر
در حرف مجزوم افتد يكي مثليه دو كنيم وان معاني پس عربيت فصل هفتم
در معرفت تركيب اسماء چون خواهيم كه عمل محبت كنيم يا بغض اول حرف
از نام طالب واول حرف از نام مطلوب واول حرف زهره يا از حرفي
كه از كواكب شخص مطلوب منسوب است بستانيم تا جملهٔ حروف مركب
شود وبعد از ان معرب ومعجم كنيم با ان معاني در بيان حب بايد كرد
بغض وعداوت كنيم از ان زحل واكر در تسليط كنيم از ان مريخ ابتدا

اینجا حروف طالب را فرا پیش دادیم وحروف مطلوب را باز پس دادیم
وحروف کوکب را دراخر حروف تمام شود بعد ازان معرب ومعجم کردانیم
چنانکه حروف حار مفتوح وحروف بار دمجزوم مثال ازان خواستیم
حروف محمود وفاطمه وحروف زهره که شخص مطلوبست ترکیب کنیم معرب
ومعجم کنیم ان جمله را که ترکیب کرده باشیم ان عمل حصول مطلوب باشد
پس بجز کوکبی که بدان شخص متعلق است کند بکار دارد وحروف
محمود وفاطمه وحروف زهره نهادیم بدین انواع است کنموده شده است ۱۰
مُ حُ مُ و دَ فَا طُ مَ هُ مُ فَ ذغ پس حروف اول هر یکی کرفتیم بدین شکل
شد مَقسَم حَافَ مَطْنِ و مَعْ دهِسم باز حروف دویم هر یکی کرفتیم
باز حرف سیم هر یکی کرفتیم باز حرف چهارم هر یکی کرفتیم باز حرف پنجم
هر یکی کرفتیم وان حروفی است که از دو اسم باز مانده با حرف اول زهره
ترکیب کردیم پس اکر یک اسم تمام شود واز یک اسم دکر مانده باشد اخر
ان اسم را با اول ان اسم معجم کنیم واعراب دهیم در نمونه چون
دو حرف ساکن باشد یکی را مکسور کند پس بر همین قرار هفت نوبت
خطاب کواکب بخوانیم در خانه خلوت که مزاحمی نباشد وبروزه باشیم
وحیوانی نخورده باشیم تا عمل درست اید واکر از نام طالب یا مطلوب
یا از حرف کوکب یک حرف یا دو حرف زیاده اید اکر از طالب مانده
بود باز هم ازان حرف کیرد و بر حرف اول طالب وکوکب برود و
اکر از کوکب زیاده اید ازان حرف زیاده بحرف اول طالب و

مطلوب رود تا سه حرف تمام شود بین مثال نکاه دارد تا اکر
از یك کذر دو زیاده شود هم باز بسر حرف اول رود ارقام کیر دونشان
کرم وخشك وتر و سرد بر سر حروف نهادیم تا طالب را اسان باشد
اینست کرام ب ترو ت ث ترو ج خح خ ح خشد د ذ ترو ر ز خشد س ش ترو ص
ض ط ظ ترو ع غ خشد ف ق ترو ک ل خشد م ن خشد و ه خشک لا ی
فصل هشتم در معرفت ما بقی عملها و تعویذ نوشتن چون ترکیب
اسماء کرده باشیم ان را بر هفت رقعه بنویسیم و هر یك را فتیله سازیم
شب اول دو بسوزانیم و شب دویم دوی دیکر بسوزانیم و شب سیم
سه بسوزانیم و در وقت سوختن بخور میکنیم چون خواهیم که بخور
کنیم فتیله در موم کیریم و بر سر آجر نوشیم و اکر خواهیم در میان
موم کیریم و بسوزانیم و خطاب کوکب هفت نوبت بخوانیم و بعضی
بر انند که هفتاد بار بخوانید و بعضی بر انند که صد و دو نوبت بخوانند
و در میان ان ترکیبات نیز بخوانید و ترکیب اسماء در وقتا نکه شمع
برافروزند صد و هشتاد بار تا اخر شمع سوختن بخوانند که مطلوب
حاصل کردد و ان حروف مرکب را بر اشکال کواکب نویسند و خاتم
ان نیز به پیشش نویسند و بعضی بر انند که چهار صورت بکنید از
موم عروسی و چهار رقعه بنویسید و هر رقعه در شکم صورتی
بنهند و هر یکی را بموضعی دفن کنید اما در وقت نوشتن باید که
بروزه بود و دران روز حیوانی نخورد و با طهارت پاك و جامه پاك

وخالی باشد از مردم اگر محراب کند اتم کرده و در وقت نوشتن حب
روی بقبله اورد و در بعض بر عکس و در حب شکر در دهان گیرد
و در بعض سر برهنه باید کرد و یک پای از فوت بیرون کند فصل
نهم در معرفت اشکال و ترکیب کواکب حار مفتوح او یلمنح
باس منضوم جرکس فتح و طنب مکسور هر شیفین خیط بارد مجزوم
بذ خط غشق زحل اج هب مشتری وقی رد زهره مرف دغ
عطارد ن ث ضیض قمر ع ح ط ت فصل دهم در معرفت اشکال
وخاتم کواکب شکل ـــ شکل مشتری △ شکل مریخ ـــ و
شکل شمس ﻼ شکل زهره >< شکل عطارد ا ـــ ا شکل قمر
ـــ اما خاتم کواکب زحل ما ـــ خاتم مشتری لسی ک
خاتم مریخ للسلح خاتم افتاب هاماهه خاتم زهره ما ـــ
خاتم عطارد ـــ لها خاتم قمر ـــ حا فصل یازدهم
در بواقی اعمال در نوشتن و دخنه کردن ازان زحل بسرکه و نیل
نویسند وازان مشتری بزعفران و گلاب وازان مریخ بشنگرف
وغاره نویسند وازان افتاب بزعفران و مشک و گلاب نویسند
وازان زهره بشکر و زعفران وازان عطارد بگلاب و زعفران و
ازان قمر بگلاب و زعفران باید نوشتن و عزیمت بخواند و در
رقعه مید مد وانگشت بر هم میاید بترتیب وان صورتهای که
از برای او حب ساخته باشد یکی را در محراب مسجد دفن کند و یکی

ویکی را بود رخت تو بیاویزد ویکی را در آب روان بیندازد ویکی
باتش بسوزد و آتش بمشک و زعفران خوشبوی کند و در آخر هر نقعه
باید که این عزیمت را با ترکیب جمع کند و بخواند قیحت واحرقت و
واعطفت قلب فلان بن فلان باسم م م لحب هذا الکلام المرکب
والروحانیین وبحق هذه حروف المعجم حبا شدیدا العجل العجل
العجل الساعة الوحا و اگر برای دشمنی کند یکی در آتشدان
گرمابه دفن کند ویکی در آب گلخن ویکی در گور کهنه ویکی بر درخت
خشک بیاویزد و این عزیمت بخواند در آخر هر رقعه حتی اذا بلغ
بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال آتونی افرغ علیه قطرا
فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا والقینا بینهم العداوة
والبغضاء الی یوم القیمة قال هذا فراق بینی وبینک بعد المشرقین فرقوا
کما فرقت بین الماء والنار وبین النار وبین النور والظلمة وبین الجحیم
والجنة والمشرق والمغرب بین م م علی عداوة وفرقتهم بحق هذه
الکلام المرکب والمعجم الساعة العجل الوحا قتل ساطوا
والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس وباؤا بغضب علی غضب
وللکافرین عذاب مهین وناظرین انست که در وقت عمل نعل
سازد از ان جنسی که بان کوکب منسوب باشد و بدان
نعل نقش کند و در ناری که بدان کوکب تعلق دارد
دفن کند و توصل ان ابتست

طلسم زحل

۱۱۱۱ و و و و

ککسکسکما

طلسم مریخ

ال ال ال ال

طلسم عطارد

طلسم قمر

عصر عصر عصر عصر

طلسم مشتری

ای ای ای ای

سطسطسطسقا

طلسم آفتاب

۱۱۱۱ هههه و و و

طلسم زهره

فصل دوازدهم

در شرح نوشتن و خطاب کواکب سبعه وخطابی که پیش از عمل

سی و سه بار بخواند و بعد از آن ابتدا کند یا جبار السماء یا قوی الاقویاء یا شدید البطش یا عظیم الشان یا واحد یا فرد یا منفرد یا حنان یا منان بعزتک وجلالک وبشدة سلطانک افعل کذا وکذا حاجت خود یاد کند اقض حاجتی یا قاضی الحاجات یا کافی المهمات والله اعلم الموفق المعین ودر هر برجی عمل کند هفت تعویذ باید نوشتن بجهة سوختن یکی بجهة خواندن و نوالی نگاه باید داشتن در سوختن که آنچه اول نوشته باشد اول سوزند چنانکه دیگر خارج ان هفت مذکور بنویسند ومیخواند بر دست کرفته در آتش میسوزد وفتیله بدین منوال سازد یکی از این هفت بر کاغذ نوشته در پیچد بدان در چراغ دان نهد چنانکه سر نوشته اول در کیر اند تا میسوزد چندانکه میخواهد روغن میریزد و میسوزاند چون تمام بسوزد بر کوشه چراغ نهند تا تمام بسوزد و نیم سوخته نشود و فاسد باشد وهر رقعه که برای حب نویسد بمشک و زعفران و کلاب نویسد وشکر در دهن کیرد و سر قلم ببوی خوش تر باشد و خاطر مشغول نکند و روی سوی قبله کند هر چند در اندرخانه باشد نیکوتر بود و جای خالی باید و هر چه کاهی که تمام سازد بکسی ننماید و چون از نوشتن فارغ شود این عزیمت را بخواند در وقت سوختن و عزیمت اینست عَزَمْتُ عَلَیْکُمْ اَیَّتُهَا الْاَرْوَاحُ الطَّاهِرَةُ الْوَاصِلَةُ الْقُدُسِ الْمُقَدَّسُونَ الْمُوَکَّلُوْنَ

بحرزها المطیعون السرها المودع فیها اجیب دعوة الداع اذا
دعان فلیستجیبوالی والیؤمنوابی العلهم یرشدون الذین لا
یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون و عزمت علیکم ان
تحرقوا قلب م م علی حب م م فلان بحق هذه الاسماء العظیم
والترکیب والخاتم القدیم بیدلوش هیماش سند ولاش
هنمیعاش بطیباش هشمبوش هاریش طهماریش الوحا
الوحا بار فنال عزمت علیکم ان تحرقوا قلب م م علی حب م م
وعقده فی نومه حتی لا یاکل ولا یشرب ولا ینام ولا یستریح
حتی یراه ویقضی حاجته واسئلك ان تقضی حاجتی یا قاضی الحاجا
روایتی دیگر در عزیمت بزرك وعملهای قوی مجربست چون عملهای
مشروح بجای اورده بخوراندازا با شمع عروسی معجون سازد و
پنج فتیله سازد مثلا چهاردانگی فتیلهها بازگیراند و پیش خود نهند
ورقعه بر سرشمعها بدارد باد و دکند که بخارش بدان رود و عزیمت
بزرك میخواند تا باجابت مقرون کردد و عزیمت اینست
عزمت علیکم ایها النجم المنیر والسید الرحیم مرسل الرحمة و منزل
النعمة فاتح السعادات ومحصل المرادات ناظم مصالح البلاد ومعطی
مناجح العباد المتحرك بالحرکة الابدین بلطی هواسرع الحرکات
لاجرام السموات لاحظا لاستحفاظ الاجناس واستبقاء
الانواع المفیض لکل الانواع للاسطباع جامع انوار الکواکب

وناقلها والمعطی الاتصالات العلویة وقابلها المنفرد بتقسیم
فلکه بالمنازل قد جعل طوله فی کل واحد منها مبداء النوازل
ناظر کل ثابت وسیار ینتقل من اطوار الی اطوار نمازج الکواکب
بطبایعها وتشارکها وفی حسابها بتبدله من طبع الی رعایة
للنائلات وعنایة بانتکاسات من المستهل الی الربیع الاول
طبیعة الماء ومنه الی الاستیلاء طبیعة الهواء ومنه الی الربیع
الثانی طبیعة النار ومنه الی المحاق طبیعة الارض منزل الامطار
ومکون الفضة فی معادن الاحجار ومنفق الانهار موضع النبات
والانسان من بدء الاحسانات المؤید من عند العلیم القدیر
اللطیف الخبیر جلت قدرته وعظمت الانسانیة بالصور النورانیة
واهب الانسان ابها من کل واحد الخصال ومانح العلم والسخاء
واللطافة والحیا انی معترف بکمالک ومفتقر عن صلاح جمالک
وکیف لا وانت خلیفة النیر الاعظم وواسطة الضیاء الاکبر
وافاضة الحیوان علی العالمین والمبلغ الاقرب فی عالم الکون و
الفساد فاسئلک بواهب الکل ومانح العقل وبالذی دورک
ونورک وفی الافلاک سیرک ان تسعدنی بعطائک الجزیلة
ومنایحک الجمیلة فانت المخصوص بالرافة والمعین للنفع الافة
بحر ساجداً ویطلب المقصود ان تقضی حاجتی وان تفعل بی
مرادی ومقصودی وبعد از این عزیمت باید که هفت بار

خطاب کواکب بوخواند و بدمد بدان عمل که منسوب باشد و چون
تمام سازد هر یکی را بجائی نهان کند چنانکه گفته شد و با کسی نگوید
اگر اجابت بیند باید که راز دارد و اگر عمل کند بار دیگر آسان
شود باین قدر شرح دادیم اکنون کار بعمل باید نیست خطاب
زحل عزمت ایها السید العظیم واسمہ الکبیر شانہ الرفیع قدره
العالیہ درجتہ انت الزحل الیابس البارد المظلم التجسس الصادق
القول صاحب النصب والتعب المبعوث بالغم والحزن والمتخلی من
الفرح والطرب ومن الفزع المحتال المکار العالم الفہیم الشیخ المجرب
الشقی من الحسنۃ والسعید السعدۃ اسئلک بهاب الاالذی بحق
الائک العظام واخلاقک الکریم وبحق ہذہ الخاتم ۲۱ وبحق الکلام
المرکب والروحانیۃ وبحق ہذہ الحروف المعجم وباؤ بغضب علی غضب
وللکفرین عذاب شدید ان تفعل بی مرادی ومقصودی کذا وکذا
خطاب مشتری درجب عزمت علیک ایها السید المبارک الصالح
الکریم الشیخ السخی المعین والوفی بالعهد اسئلک لحکیم الدنیا الزاهد
البارع الحار الرطب العالم الصادق صاحب الحق والدین عظیم الهمۃ
ایها الاب بحق اخلاقک الجمیلۃ وافعال النفیسۃ اسئلک ان تفعل
بی مرادی ومقصودی کذا وکذا خطاب مریخ در بعض وتسلیط
عزمت علیک ایها السید الفاضل الحار الیابس شجاع القلب
المهرق فی الدم القوی الذکی القلب الظاهر الغالب الباطش

الجديد صاحب الشر والعذاب والضرب والسجن والكذب و
الغمة القليل المبالات الوحيد الغريب الحامل السلاح لكثير
النكاح اسئلك ان تفعل بي مرادي ومقصودي خطاب انتاب
در سعادت عزمت عليك ايها السيد الحارة اليابسه الكريمة الحكيمة
المنيرة هذه الخطاب سعيم الذين ملكه فبال والعادة لك وغلبت
غلبها فذلت لك او ابعدت عنها رجعت اليك ومن نورك
يقدس وبصفاتك شرف ذلك الفضل على جميعها وانت الملك
عليهم ملك الكواكب وهم بك يسعدون اذا نظرت وبحس
اذا اجامعت فلن يحياط بمعرفة فضلك ومكرك وفهمك و
نس بدرك كنه شرفك يا جبار السماء يا قوى الاقوياء شديد
البطش يا عظيم الشان بحق هذا الاسماء العظيم والكلام المعرب
والمعجم والروحانية بحق شرفك ان تفعل بي مرادي ومقصودي
خطاب زهره در محبت عزمت عليك ايها السيد المباركة
الوطبة المعتدله اللطيفة العطرة الحسنة الخلقة الضاحكة
العادله صاحب الحلي والزينة والذهب والفضة والنصف
واللهو والطرب والنور السمع الذى ذ العيدان صاحب الاحب
والمزاح اسئلك ان تفعل بي مرادي و
مقصودي تمت رسالة

اعلم ان في اصطلاح اهل الجفر الطرح على ستة انواع النوع الاول

لعناصر بطرح رباعا ویوخذ الحرف والثانی طرح الکواکب بطرح
سباعا ویوخذ الحرف السابع والثالث طرح الجد ولطرح تساع ویوخذ
الحرف التاسع والرابع طرح البروج بطرح اثنی عشر ویوخذ الحرف
الثانی عشر والخامس طرح المنازل بطرح ثمانیة وعشرین ویوخذ الحرف
الثامن والعشرین والسادس الدرج بطرح ثلثین وخذ الحرف الثلثین
علم ان طریق العناصر اوّله النار والبروج الاوّل منه الحمل والخامس
الاسد والثامن القوس لما اخذ الحروف الاوّل واطرح بعد ثلثة
احرف وخذ الحرف الخامس مثاله هذا ابجد هوز لخ الحرف للاوّل
الا کتبنا ها وطرحنا بجد وکتبنا ها الهاء وطرحنا وزح وکتبنا
الطاء علی هذا القیاس بای نوع اختر اطرح بعمل هذا العمل مثاله اذا
اردنا ان تعلم احوال محمد مایکن حاله من الغنی والفقراو یبقی علی
حالة واحدة کتبنا وبسطنا علی هذا النوع م ح م د وا ت ی ش
ت ر ح م ر و ع ح اداح واهر دب ودم ن ع م ش ودنالک و
ای اب رلح الح واهر ر رم ان و واقردنا هذا الحروف
رباعا علی هذا المنوال محمد والی شرح هو صالح واهد بردم
نعش ودباکدای لی لتصالح واهد بلی بعد ان عطینا کل اربعة
احرف بالصفحة فی الجفر وینبغی ان نفرد الحروف الملفوظی والمکتوبی
والمسروری فلما کتبت الثلثة بطرح ارباع ویوخذ الحروف الرابع
ثم یکسر الحروف حتی یعلم الخیر والشر فصل فی بیان اجابات الاحوال

المستقبلة والانكشافات لامور الماضية وهي ثلاثة انواع واعظم الدقايق ان
يستخرج الحاصر والمعتمد عليه على وجه فيه كمال الوضوح وبالله العظمة النوع الاول
ان يستخرج الاحوال من الاصول الخمسة وهي الاسم واللقب والكنية والطالع وصاحب
الطالع و طريقة ان تكسر الاصول الخمسة ثم يوخذ صدور التكسير وتكسير الى
اخر الباب وكذا يوخذ الصدور والموخرات مفردة ويكسر هنا الا محمد لما
اخذ بطريق المذكور من تكسير الاصول الاصول الخمسة من الصدور والموخرات
ينبغي ان يتامل التي شي حصل في هذه السطور من الكلمات المركبة فحكى النية
من حال الطالب حكاية من الماضي والمستقبل مضروبا ومقلوبا فلما علمت
هذه المقدمات فاعلم ان الائمة هذا الفن في تشخيص الاحكام من الماضي
والمستقبل من الصدور والموخرات مضروبا ومقلوبا مقالات الطبقة فبعضهم
على ان كل كلمة حصلت من الصدور متعلق باحوال الماضية للطالب وما
حصل من الموخرات بالاحوال المستقبل والحق ان هذا الكلام لا يمكن من ذلك
تصوره رحمة الله عليه قائله وكاشفه وبعضهم على ان مجموع الكلمات الحاصلة
من المضروبات من الصدور والموخرات متعلق بالزمان المستقبل للسائل
ومجموع هذا الكلمات المركبة من الصدور والموخرات على نهج المقلوب بالزمان
الماضي للسائل وهذا القول ايضا لا يخلو من الصواب لانه لا يخفى على
ذي لب ان كل كلمة مضروبة اشارة الى المستقبل وكل كلمة مقلوبة اشارة الى
الماضي في الجملة كل كلمة حصلت من ذلك البسط والتكسير ناطقه بالاحوال
الماضية والمستقبلة مضروبا كان او مقلوبا نوع اخر اسم السائل يبسط

الحروف المبسوطة سبع مرات ولا يتجاوز من السبع فلما بسط الاسم سبع مرات
يوخذ الاحرف الحاصلات ويكسر الى مخرج الباب الاول ثم ينظر فی سطور التكسير
ای كلمة حصلت يحكی عن الاحوال والاطوار التنبيه وجه اخر يلاحظ تلك
السبع مرات بدون التخليص والتكسير ويطلب الجواب لكن ان يعمل كلاهما ويتامل
فی كلا الموضعين كانه احسن نوع اخر نستنبط الاحوال من البسط العددی
سبع مرات بالطريق الذی يتنافی البسط الحرفی نوع اخر من استنباط كيفية
الاحوال ان يعلم منه حال المريض وطريقه ان يتلفظ المريض بلفظه فيبسط
تلك الكلمة مع اسمه وطالع الوقت ومن هنا تخلص الحروف وينظر ان فی الحروف
ای طبع غالب فلما غلب طبع يعلم منه ان مرضه حاصل من ذلك الطبع وهذا
من جملة الغرائب وله اعتبار تام اذ حذاق الاطباء مشتغلهم فی تشخيص
المرض وتبينه فی غاية الاشكال وفيه اختلاف كثير بينهم واستخرج
هذا عظيم لانه لما علم مادة المرض سهل علاجه قال الحكماء انما العلاج
بمادة المرض لا باختلافها نوع اخر من استكشاف الاحوال المستقبله

وطريقه ان يجمع السوال مع طالع الوقت واوتاد الطالع ويكسر المجموع
يجمع الحروف المستحصله من الكسورات ويخلص ويكسر ففی التكسير التنبه
الجواب يطابق السؤال يعنی العربی بالعربی والفارسی نوع اخر من الاستنباط
يمتزج الطالب مع المطلوب والمكتوب من السطر يمزج مع طالع الوقت
ورب طالع وتكسير وينظر فی سطور التكسير فی الجواب المطابق الباقی يعنی العربی

بالعربی والفارسی بالفارسی وامثال فهذا فی حصول المطالب بشرط
وبعض اخر علی انه تمیزج سطرا امتزاج الطالب والمطلوب مع الیوم و
صاحب الیوم وسیحصل الجواب من التکسیرات وبعضهم یمتزج الطالب
مع المطلوب وهذا الانترج باسم صاحب ساعت تستنبط منه و
یکسر ویطلب الجواب نوع اخر فی استحصال الجواب ینسط اسم الطالب
ثلثمائة وستین طوراً وبکل بسط یخلص هذا الاسم مع حروف هذا
البسط ویکسر فلما حصل ثلثمائة وستین صفحة یعلم جمیع احوال السائل
من الماضی والمستقبل والخیر والشر والنفع والضرر والحمل وجوه الا
ستخراج المشتمل علی ثلثمائة وستة وستین مقدمة ضروریة من ضبط
هذا النوع من الاستخراج المذکور والمقدمة المذکور دفلوا الطلاع وکمال
فی احوال الجفر بشکر الله تعالی علی ما انعم من لطایف العلوم ثم انواع البسط نوع
اخیر من رسالة اخبر لما استخراج کل مثلثة کل قسم من الاقسام المذکور یکتب
منفرداً الحروف الاول من الملفوظی والثانی من المکتوبی والثالث من القسم
المسروری یوخذ ویثبت فی محل من ابتداء الصفحة الی موضع الاسم الحال
الماضی من صاحب الاسم ومن موضع الاسم احوال الحال الی اخر الاحوال المستقبل
مقدمة فی بیان استخراج الاحوال قاعدة اعلم انه لما ارید ان یعلم احوال الجمهور
من صفحة او صفحتین اخرجت الحروف الملفوظی والملبوبی والمسروری من الصفحة
ویوضع کل واحدة علیحدة ولما ارید التترکیب من الاقسام الثلاثة تعد رباع
ویوخذ الحرف الرابع الی ان یتم الثلاثة او بقی قسم واحد لا تغیر الاول یوخذ من

الملفوظی

الملفوظی والثانی والثالث من المسروری وبرکت ویقرء فیعلم
المجهول ویسمی القاعدة القاعده المیلوبی اعلم ان قانون الملفوظی ثلاثة
احرف وهی ثلاثة عشر حرفا الف جیم دال ذال سین شین صاد ضاد
عین غین قاف کاف نون الملبوبی ثلاثة احرف والاول والاخر حرفا
واحدا میم نون واو والمسروری حرفا اثنی عشر حرفا با تا ثا حا خا را
زا طا ظا فا ها یا مطلب وهو مروی عن الصادق ع اذا اردت ان تعمل
بهذا النوع ابسط اسم الطالب والمطلوب بسطا عددیا وابتدا باسم الطالب
فلما حصلت البسط اخرج حروف حروفات الغیر المکررة واضف فی زمام واحد
ثم کسره حرفا من الحروف واسم من اسم مقابل المنقلو والمرفوع برفع وخفض الی
عادا الزمام ما غیره فلما الزمام فاعرض الاخر علی الاول لیتعلم السهو والغلط فی
التکسیر ان وقعا والخطا فی النقط فان وجدت فاصلح فلما صححت الزمام فاخرج
اسماء الله تعالی والاعوان واسماء اعوان الملائکة نعلم من هذه الحروف والعشرة
او عوطوتا تونی ها هو هی هذا ان وقعت هذه الحروف مغصوبة فی التکسیر کانه
الاسم الذی خرج بعد مغصوبا مثل انه کان الالف مقدما علی واو وهو
موخر عنه ان وقع مغلوبا مثل الواو وکان الاسم الذی خرج قبله مغلوبا
مثل ان یکون الواو مقدما علی الالف واما اسماء الله یستخرج من اسماء
الوثواب بای لغة کانت مثل العبرانی والعربی والفارسی وغیره وقس علی هذا
فلما علمت ما وضعت لک فاجمع الاسماء الاعوان فی زمام واحد وکسرها الی
اخر الباقی فلما انتهی الاسم نعد واخراج اسما الملائکة منها بحرف الدعا علی القاعدة

المعلومة فلما اخرجت الاسم الاعظم واسماء الاعوان واسماء الملائكة
فاحلف الملائكة ما باسماء الله
مخاطب الاعوان وقل يا معشر الاعوان بهذه الاسماء اذكر حلف عزيمتي
في مفردات الاسماء ابطم خماس وفي المزوجات رباع فلما احلف الاعوان بهذه
الاسماء فقل وان لم تجيبوا الى فسلط الله عليكم هاء الملائكة واعداد اسماء
الملائكة بقضاء لحاجة واجابة مطلبك وقل في الاخر شواظ من نار ونحاس
فلا تنتصران تضربوا وجوهكم وادباركم الوحا الوحا العجل العجل الساعة
فلما علمت هذه الجملة فاعدد حروف زمام الاصل بحساب الجمل يعني ابجد الكبير
واقسمه على ستة وما بقي من الستة فانظر ميزانه ان كان الناري فيعمل في النار
وان كان الريحي فلق في البرج وان كان المائي فيعمل في الماء وان كان
الترابي فيدفن التراب ولتعلم ان ميزان الناري فرد الفرد وميزان الهوائي
زوج الفرد وميزان المائي فرد الزوج وميزان الترابي زوج الزوج
واعلم ان فرد الفرد ما يكون الفرد بين الفردين ۱۱۱ مثل الواحد بين
الوثنين ۲۱۲ وفرد الزوج مثل الخمسة يعني فرد بين فردين مثل ۱۲ ان
الميزان ناقصا مثل الواحد والاثنين فاكتب ما وصحه على الورق النصف
وليحمل معه ان كان فردا من جانب اليمين وان كان زوجا من جانب اليسار
واعلم ان اسماء الاعوان يقابل باسم الطالب وان كان احد المداخل موافقا
لاسم الطالب فصحيح وان كان مخالفا فصحح في احد المداخل بعد بعد لفظ
او يرفع حرفا فاعلم ان اسماء الاعوان الملائكة يوخذ من وفقها ارباع ويلحق

باسماء الملائكة ومثال العمل هذا مثلا ١٩ اسم حسن المطر على ١١
فيبسطا و لاحسن على هذا النهج ح س ن عدد مداخل الكبير ١٩ احرف المداخل
ح ی ق و بسط ١٩ و سبط ط ی ١٢ الصغير احرف ١٠ فمجموع حروف مداخل
هذا الاسم فی هذا التركيب حيق طيا و بسطا حروف العدد ث م ا ن ی
ھ س ث ی ن خ م س ق ن ح ی ق ط ی اعداد مداخل الكبير ٢٠٢
حروف د ل ك غ خ ف ح واسم المطلوب على مداخل الكبير ١ حروف ی ق عدد
وسبط ١١ حروف هذا العدد ای الصغير ٢ حروف ب حاصل ی ق ای
ب بسط المطلوب س ب ع ی ن ث ل ث ی ن ع ش ر ی ق ا ی ب
حروف عدد الكبير ١٩٨ حرف اف ط غ وسبط حروف ٤٠ اصغير ادش
بمجموع حاصل حروف المطلوب بختم من عدد بسط م ا ف ط ع ر س
اهلصنا اسم الطالب والمطلوب ولحضا بهذا الطريق اسقطنا حروف
الداخل اخذنا المكرر بهذا الطريق ث م ا ن ھ س ث خ ح ق ط د ك غ ف
ب ل ش ر ظ ذ ت ر م ش ا ل ن ع ی ب ھ ف س غ ت ل ك خ
د ح ط ق ا ق ظ ث ح ر د م خ ل ك ا ت ل خ ن س ع ف ی ھ
ب ث م ا ن ی ھ س ت ح ق ط د ك غ ف ب ل ش ر ظ ا ط
ث ر م ش ا ل ن ع ی ب ھ ف س غ ت ل ك خ د ح ط ق ا ق ط ث ج
ر د م خ ش ل ك ا ت ل غ ن س ع ف ی ھ ب ا ب ق ھ ط ی ك
ف ث ع ح س ر ن ھ خ م ل خ ث ش ا ل ك ب ا ق ث ھ ت
ذ ا خ ی ل ط م ف غ ث د ع ن ح ر س س ل ك ر ب ج ا ن ق ع ش

دهرث ت غ ظ ف خ م ی ط ل ل س ط ك ی د م ب ه خ ح
ف اظ ن غ ق ت ع ث خ ذ د هر س ش ط ث ك ع ی ت د ق م غ
ب ن خ ظ ح ا ف / ف د ا ل ح ه ظ س خ ش ن ط ب ث غ ك م
ع ق ی ر ت ا ث ف ر د ی ا ق ل ع ح م ه ل ك ظ غ
س ث خ ب ش ط ن ن ت ط ف ش ر ب د خ ی ث ا س
ق غ ل ظ ع ك ح ه م و ن ه ث ح ط ك ف ع ث ظ
ح ك ب غ د ق غ خ س ی ا ث اما فی هذه النسخة نقل حروف
ات هذا الذی سطرهد الكبیر استعملنا بالاسماء اولا تستخرج اسم
الاعظم فاعلم ان الله تعالی ستخرج بستة احرف بالطریق الذی ذکرناه
فی اسماء الاعوان واسماء الملائكة وهو هذا كا اسم بسم لیثم اسم لیثم
نظرنا فی التكبیر وجدنا من الحروف كا وهذا موضعان احدهما منصوب
والاخر مغلوب اخذنا بعد المنصوب سبعة احرف علی الولا تا ع ق س
ع ف واخذنا اسماء من الاسم الاعظم من قبل المغلوب ومر ش ن خ ا م ع و
وهذا الاسماء الاسماء جلیله وشرح بفضل الاسماء كثیر من اراد
من تكثیر فیبسط بطریق المفرد حتی یعلم المعانی وبعاشر هذه الاسماء
بای لغة كانت مطلوبة اما اسماء الاعوان وجدنا فی السطر الثالث
مغلوب من الاسماء دفعنا قبله ف ع س ن وجدنا فی السطر الثالث
مغلوب من الاسماء رفعنا قبله ف ع س ث وجدنا فی السطر الثامن
مغلوبا رفعناهما قبله وجدنا فی السطر الحادی عشر رفعنا المنصوب و

والمغلوب مما قبله ومما بعده خ دب رس ق ع وجدنا المغلوب في
السطر الثاني عشر دفعنا مما قبله ى س خ ق وهكذا حصلت خمسة اسماء
جمعا باربعة احرف دعو وخمسة اسماء حصلت عشرون حرفا بهذه الصورة
فع س ن ود هـ ش ح دب رس قع ل ى س ح ق ق فع بح س س
هـ ى ق ن د لغ د دغ ق ل ب د ف نخ ق خ ى رهـ ع س ش س س س
رس دش غ س ق ل هـ ب ردى فح غ س ق دن س ح د ف
ش ى غ دس دق بع هـ ل لخ هـ س ع ق ب دق ت رس
س خ د دع ف ى ش ش ل ى خ ف هـ ع س دع قح ب س
س ق رن ن ش ر ل ق ى س خ د ف س هـ بغ ح س ق دع ع
ن دش د رق ل س نخ ى ع س تكسر الاسماء الاعوان هذا
ابخ هـ رس ف بحرج ثلثة اسماء الملائكة ثلاثة احرف دعو مضلوبان
ومغلوبا والمنصوب للاول من التكسير قد دله مغلوبع قس غ
والمنصوب الثاني اخ هـ س نن هذا اليا اسمان من الاسماء الاعظم
وخمسة اسماء من اسماء الاعوان ومن ذا البا ثلاثة اسماء من اسماء
الملائكة تلغتسعف شخمتعد اسماء الملائكة هذى الاول فدلائيل
والثاني عقمتائيل والثالث لحهائيل الملائكة واما نعر والثاني هدهش
والثالث حذير والرابع معضل والخامس سيحي واما اسماء تسمع الى الاعوان
اخذ باحرفها من حاشية كل باب ش ظ ق ب لت س ل د ف تتن م
ظ ق ب لت س ل دق ات ن م ث وهذا المجموع اربعة وعشرون حرفا

كان عدد الحروف زوجا فظمسا الاسماء على هذا المنهج ام رم نطقت تمیکد
تنم طقبلت بحج ميزان الاسماء الاعوان ومداخل اسم الطالب في ميزان
الكبر ٨ اوسط ١٩ بسط الكبير ١١ وصغير ١ في بسط مطلوب الكبير ١٨ ١٩
وسيط ١٩٨١ وسط ٣ وصغير ٢ فوافق فيداخل الصغير والمجموع هذا
القياس وتركيب هذا الكلام هذا اقسمت عليكم يا ملائكة رب العرش
قدلائيل عقسمائيل لجهائيل بحق ملك الاعظم رب السموات والارض وباسم
الاعظم تلعسف سحلعد وبحق الهنا والهكم ان تسرعوا وتبادروا ان
سلطوا وسرعوا الى هولاء الاعوان فعس ودهس جذ بر سفقل بحق
يرين مع حبلكم واتباعكم في قلب فلان عزمت عليكم يا ايها الارواح
العلوية والسفلية باسماء ربنا وربكم والهنا والهكم وباسماء الملائكة
المقربين بحق هذه الحروف الطاهرات المقدسات نطقت كسلد قنم و
طقبلت سلد فهمت ان تهيجوا وتحرقوا قلبه وروحه وجميع جوارح بدن
فلان على محبة وعشق فلان تهيجوا انبي فلانه والا سلط الله عليكم هذه
الملائكة قدلائيل عقسمائيل بجهسائيل من السماء بايديهم شواظ من
نار ونحاس فلا تنتصران يضربون وجوهكم وادباركم وان اجبتم فلتبشروا كرامة
نعم ليوم الحساب ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون
ادخلوها بسلام آمنين الوحا العجل العجل الساعة الساعة بارك الله
عليهم بحق الكلام والغرض عن ذكر هذا الكلام التاكيد في التعلق والتحصيل
ميزان عمل عدد حروف زمام الوصل وهو ٢٢ حرفا الماضي في الجدول

الاول ۹۸۳۶ وهذا لعدد طرحها سداسی تبقی ثلاثة اعداد هذا فرد الفرد یعنو فرد بین فردین وهذا میزان النار فلما علمت المیزان والکلام خرجت ازمام الاعوان افرادها من التکسیر واتصل المفرد لکن اکتب سطرا علیه فلما رکبت ان کان العمل ناریا فاکتبه علی النحاس والحدید وضعه فی النار واعمل البخور واقرء العزائم ۲۱ اشدفی لها لیحصل المطلوب ان اردت نعمل الفتیله وان اردت وضعه فی الزجاج علی هذا ان اردت تصوم من الشمع واخف الاعمال فی الزجاج وعلقها واقرء العزایم واعمل البخور وادفنها فی الدار تحت الرماد وان کان مائیا فاطرحها فی الماء وان کان هوائیا فامها فی الهواء وعلی هذا القیاس وبعده من سطور التکسیر ترکیب الحروف

قنطشرم دمشکا قلعتسمهب بقر سططمعمحسر ند عملشیا التلیسطکر میجحا طمعمعشهد د لهسطلکعر مصحمها ف تنطمسرید هبثا سمعلطکهم مهمطهیا عمسطر لبعد

بسم الله الرحمن الرحیم الجفر باب من ابواب سر الحروف فیه علم مایکون وفیه اسم الله الاعظم وفیه تاج ادم وخاتم سلیمان وحجاب اصف و الف وسبعمائة مصدر وهو عبارة عن لوح القضاء والقدر وسیظهر فی اخر الزمان مع الامام المهدی ع ولا یعرفه علی الحقیقة غیره وهو ثمانیة وعشرین جزوا کل ثمانیة وعشرین صفحة کل صفحة ۲۸ سطر کل سطر ثمان وعشرین بیتا کل بیت اربعة احرف فاوله جزو وثانیه صفحه وثالثه سطر ورابعه بیت الحرف الاول بعدد الجزو والثانی بعدد الصفحه والثالث بعدد السطر

والرابع بعدد البيت بحساب ابجد مثلا اسم جعفر يطلب حسابه من
البيت العشرين لانه اخرحرفا لراء من السطر السابع عشر لان ماقبل الراء
حرف القاف والسابع عشر من ابجد من الصفحة السادس عشر لان ما قبل الفا
حرف العين وهو امن ابجد من الحرف الثالث لان ماقبل العين حرف الجيم
وهو ثالث ابجد شعر وفسر بعضه بالبعض واعلم بانه يجيب الامر الجلي على الخبر
عنرية لقد عدل الحق فيا حكم وما جان حاشاه فما حكم قضى في الوجود بما ينقضه
كما لا ونقصا وحقا نقلم ايضا في الاسرار اجمع حروف السؤال مع حروف
الطالع للوقت واوقات الطالع واوتادها وابسطها بسط التكسير واجمع حروف
الكور المستحصلة واخلصها وكسرها تحصل لك في سطور التكسير كلمة فيها
جواب شاف بسؤالك انشاء الله ثم فصل تصح صفحة او صفحتين من الجفر و
يميز الملفوظي والمكتوبي والمسروري منها وتضع كلامها عليحده وتطرح طرح
العناصر وتثبت الرابع حتى تنتهي الثلثة ولا يعتبر ان بقي ثم واحد وتاخذ
اولا من الملفوظي ثم ثانيا من المكتوبي ثم الثالث من المسروري ثم تركيبها وتليها
وتعربها وتعلم المجهول انشاء الله ثم الخامس ان تكتب السؤال باي اللغة شئت
وترسمه بحساب الجمل وتكتب بجنبه ثلثة موازين ميزان العدد ميزان الحروف
وميزان الفاظ ويسطر الاعداد ثم تكتب ملفوظي الاستنطاق وتجعله
سطرا اولا ثم يجعل السطر الثاني نظيرة الابجدية ثم السطر الثالث نظيرة
الاهطهية ثم الرابع المستحصلة ثم السطر الخامس نظيرتها الابجدية ثم سطر
السادس الناطق وهو الحاصل من تركيب النظيرة الابجدية الثانية حصد

موخراً السادس منها اخذ عدد والكل والوسيط والصغير المجموعي والصغير
وعدد الحروف وعدد الفاظ وتستطقها وتسقط المكرر منها وتثبت الباقي
وتنطقه الحان يخرج السطر الاول فان ظهر الجواب ولا تجعل لذلك السطر النظيرة
الابتثية وبعدها الاهطيمة وبعدها النظيرة الابجدية الثانية وبعدها
المتحصلة وبعدها الناطق فان ظهر الجواب فجعل لذلك النظيرة الايقغية
السابعة طريق لاستخراج الكنيه واللقب عن الاسم تاخذ المدخل الكبير و
الوسيط المجموعي ومدخل الوسيط الكبري والصغير الملفوظي ونجعل لتلك
الحروف النظيرة الابجدية الثانية ثم تكسرها تكسير الصدر والمؤخر المثال
ذلك اسم محمود م ح م و د ومدخله الكبير ۹۸ والوسيط المجموعي ۲۶ والوسيط
الكبري ۱۲ والصغير الملفوظي ۱ مستحضرتها

ح ص و ك ز ي ح	ح اص ا د و ا ر ل ا ف ز ا ي ا ح ا ا
الثامن منه ان تاخذ عدد السؤال النظيرية لليلة الجمعة	ت س و د س س ر س ر ذ س ج ش س خ س ت س
والوسيط المجموعي وعدد	خ م ب م ر ص م ص ظ م ف ز م ت م ح م
الحروف والنظيرية الاهطمية	غ ط ظ ص ص ر ث ر ص ظ ا س ق ص ت ر س
وعددها الفاظ وتجعلها	ب م م د د ر خ د ل م م ا م د ح و ا
نظيرتها والابجدية والا	ا ب و م ح م و د ر و د ا م ح م و د

هطيمة وتاخذ المطلوب الاهطمي يخرج الجواب في السطر الخامس المتناسخة نا خذ
عدد السؤال والوسيط المجموعي وعدد الحروف وعدد الفاظ ونجعلها

ملفوظيه ثم تجعل تحتها سطر الرفع والنزل ثم تجعل سطر المطلوب خامسا ثم
سطر الجواب سادسا العاشر فاخذ رابع حرف من السؤال ويخرج الجواب بان تكتب
السؤال بالحروف المفردة وتجعلها ملفوظة وياخذ عددها الكبير والوسيط
والصغير والمجموعي فان خرجت الحروف موافقة لحروف السؤال فاخذ النظيرة
الابجدية ثم الاهطمية ثم تجعل المستحصلة بعد طرح العناصر لانها في المرتبة
الرابعة وان لم يخرج الحروف موافقة لحروف السؤال تاخذ عدد الكبير والوسيط
والوسيط المجموعي والصغير والمجموع العربي والعدد العربي حتى تصير موافقة لحروف
السؤال وتجعلها النظيرة وياخذ المستحصلة بعد طرح الكواكب وتاخذ العدد
الكبير والوسيط والصغير والمجموعي ووسيط المجموعي وصغيره وتاخذ نظيرها
وتجعل المستحصلة بعد طرح الجهات واعتبار السادس وتجعل السؤال في المقام
الابقعيه وتحصل المستحصلة في الاحاد والعشرات والمأة والالوف يعني گويند
که ۱۲ حروف ثماني وشش حروف ثلاثي متشارک شد مثلا خواهیم سؤال کنیم از احوال
شخصی یا چیزی یا مستقبل احوالی یا ضمیری اول سؤال را بنویسیم حرف مفرد وان
ملفوظی کند وان را عدد بکیرد اول عدد دویم عدد وسیط سیم صغیر چهار مجموع ان
چهار مرتبه است اکثر حرف موافق حروف سؤال موجود است نظیره ابجدی نماید ویک دیگر
دیگر اهطمی و نیز اچ است چون چهار مرتبه است مستحصله را چنانچه شماره نمودند
واگر مطلب با تمام نرسد عدد اول کبیر ۲ وسیط ۳ مجموعی ۴ صغیر مجموعی عربی
عدد عربی که هفت مرتبه است ایا موافق شماره حرف سؤال تمام شود که عدد سؤال هفت
مرتبه داشته باشد بعد کواکب سبعه و نظیر نمود هفت هفت شماره کرده

مستحصله را بیرون آورده وان حروف را نظیره ثانی که ابجد نموده نظیره مستحصله است
که نیز هفده حرف شود وهفده حروف از این قرار خود در آورده کسغ ظ ظ ص
وت رض ظ ظ س ق ض ت ددس که ان حروف بالای حروف مستحصله است
که از صغیر وخانه در آورده وان حروف را نظیره ابجدی نماید که حروف و مطابق
سؤال است و تکسیر نماید باین قاعده ش ا ر ت م ک ی ن ج م اس م دارد ول
دلک ی اس ت و ط ن ش ل ک ج اس ت کبیر ۲۲۴ بلا مرتبه ۱۱۶ وسیط مجموعی ۲۵۶
وسیط کبری صغیر ۴ مدخل را در نفس خود باید ضرب فصل بعد ۱۳
فصل اول استنطاق کبیر از سؤال مراست دک شغ ب دوم بلا مرتبه وی ق
وسیط مجموعی و ن ر وسیط کبری ج ی صغیر د در ثانی باز عدد ضرب تمام یک
از مداخل لاب را استنطاق باید کرد اول استنطاق ضرب عدد کبیر ر ع شغ ع
شغ ع و ضرب بلا مرتبه هلک رع ج ی ضرب وسیط مجموعی را شغ مرس
وسیط کبری طس ق ضرب صغیر و ی مرتبه سیم عدد مجموع حروف از مداخلات
اول و حروف مداخلات در نفس خود جمع کردیم اعداد اور این شد ۹۸۹ استنطا
ان عدد کردیم این شد ص ض غ ح چهار مرتبه دارد سی مرتبه عدد را از عدد سیم که
عدد مجموع حروفات کم کند اگر اول عدد عشرات است و بسی رسیده سه مرتبه عدد
را کم کند و اگر سیصد یا اضافه بران باشد نظر بمرتبه خود ش که اول کتابت ان
عدد است ۳ سیصد یا سیصد را منظور کرده کم کند و علی هذا مرتبه الوف هم
بران قیاس کرده چون کم کرده استنطاق کند الحال چون اولش مرتبه عشرات
بود سی کم کردیم مرتبه ما ب سیصد کم کردیم باقی مانده ۶۸۹ بدانکه اعداد را

و ۱۲ در مراتب باشد مرتبه اول جمع مداخلات دوم ضرب مداخلات
سیم جمع جمیع اعداد چهارم کم در یاد کردن مراتب صغیر است و پنجم مرتبه جمع
جمیع حروف بسایط است و خالص آنها و تکسیر استنطاق کردیم س ض غ ح ق
و در ثانی باز صفری بر اول که عدد مجموع حروف است اضافه باید کرد تا در صد
شود عشرات را مات کردیم ۸۸۹۰۰ استنطاق کردیم ظ غ ح ف و در ثالث هم
چنین کردیم سه مرتبه شش صد شود که مرتبه ... باشد این شود و عدد دش
۸۸۶۰۰ حروفش خ غ ح ف چهارم در اول صفرها اضافه کرده باید دو مرتبه
از عدد مرتبه ثالث کم کرد و بجای صفر یک الف نویسد ۸۸۰۰۱ استنطاق
این شد ا ت غ ح ف پنجم جمله حروف را که حاصل شد از پنج مداخل و ضرب پنج
مداخل و عدد جمیع حروف که استنطاق شد جمع کرده د ل ث غ ب ه ی ق و ن
ر ج ی د و ع ث غ ح ش غ خ و ه ل ک ر غ ج ی و ل ث غ ه س ط س ق د ی
ص ض غ ح س ض ع ح ظ غ ح ف خ غ ح ف ا ت غ ح ف پس خالص باید کرد
و حروف مکرر را انداخت پس خالص این حروف این شود د ل ث غ ب ه ی
ق و ن ر ج ع ش ل س ط ص ض ح ظ ف خ ا ت بعد تکسیر بطریق مراتب عناصر
نماید یعنی نظر کند باول سطری که نوشته چه حرف است و طالب چه حرف میشود
بدرجه و مرتبه و طبع ابتدا از همان حرف نظیره دیگر کرده هکذا تمام و صد و
سطور را جمع نموده که نظیره گیرند و یک مرتبه صد و موخر نماید جواب ثانی
باید سطر اول تمام را همان سطر خالص نویسد این است که عدد شده د ل ث
غ ب ه ی ق و ن ر ج ع ش ل س ط ص ض ح ظ ف خ ا ت چون سی سطر میشود

بکسر را تمام نمائیم که در هر حرفی ابتدا از کدام حرف کنند سطر اول نماید خ ا ت
د بعد انچه حروفی که بعد از حرف دال نویسید تا بحرف خ ا ت که در اول نوشتیم
بود سطر تمام شود سطر سیم حرف ۱۲ ادال نویسید تا حرف غین که حرف اخر باشد
و اول سطر حرف شین نوشته شود تا الف و دال که متصل حرف اخر دال می شود
سطر چهارم حرف که اول شود و حرف اول واو مثال شش سطر حروف بنویسیم
از حروف واو باد ر ه د ب ثمانیه عامل ن رج ع ش ل س ط ص ض ع ظ ف
خ ا ت د ل ش غ ب ه ی ق سطر پنجم دال و هفتم ح ظ ف ا ت و ل ث ق ب
ه ی ق و ن رج ع ش ل س ط ص ش سطر ششم دال در ششم دهم رج ع ش
ل س ط ص ض ع ظ ف خ ا ت د ل ش غ ب ه ی ق و ن هر کاه سی سطر
باشد کسر ش همین ضابطه تا که سطر هشتم نوشته شد تمتر و اعلی هما خانه
که حرف دال دوان قلمی شد تا مد و لک در باید

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۱۱	۸	۹	۱۶	۷	۱۷	۱۳	۴	۱

۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۳	۲۲	۲۳	۱	۱۹	۲۳	۴	۱۱	۱۵	۱۱	۴

۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۱	۶	۱۸	۱۱	۳	۶	۸	۴	۲۴

حروف صد در این است خ ش و ح ر ص ض س ت خ س ج س خ غ
ق د ا غ ا غ ث ا ض ظ ا س و ظ مطر و این است ی ن ر ت و ل د ا ح
ی ا ف ا ی ن ه ص ن س ن س ن ظ س ظ م س ا ر م صدر دو خوان
است ر س ت م و ل د س ل ظ ا ن ح س ی ن ا ص ف ه ا ن ی مثالی در
باب اسم ابراهیم حروف اسم ا ب ر ه ی م مدخل کبیرش ۲۵۸ حروفش
ر ن ح مدخل وسیط مجموعی ۲۱۳ حروف ج ی ل مدخل صغیر حروفش

وبار بر وملماسح ان ون راج ثم ی الک اف واو زالک بع ومجموع
این حروف هشت نقطه دار نود بعضی هر چهار نقطه بمنزله یکی فراست وما
عدد حروف ونقاط را بیست وسه اعتبار نمودیم چون این حروف را از روی
نظیره فرا گرفتیم کوییم ان حروف بصورت پیوندد ت س ع ابغ رس ف
خ ظخ س ذ س ج رس رش س ذع ت واین حروف بحسب حروف سطر
طالب بقرینه اسم مطلوب حروف دیگر شوند که ان حروف رقم صفحه و خانه
اند برای مثال خانه اول ث ظ س خ ۲ غ ق رو ۳ غ ع وس ۴
س ع ف ح ۵ خ ص ظ ض ۶ ح س س ض ۷ ا ذ خ س ض ۸ ج ی و ه
۹ س ص رد ۱۰ ا ش ض س س ۱۱ ا ذ رع ع ۱۲ ا ت ص وچون حروف صفحه
وخانه ان بیوت راجمع کنی این حروف بود ظخ ق وع س غ خ ص ض
س ض خ ی ه ص دض یع س چون حروف را نظیره کنی این شود م ی ه
رب ان ی دال ال ی لخ ق دس ل ارب ا وچون این حروف
را یکبار تکسیر مضروب

کنی این ترتیب پذیرد ابوالصدق خلیل الدین
ابراهیم دار نفس از اسماء
باری تعم

جدول معرفت غالب ومغلوب حکمای ما تقدم چنین فرموده اند که
چون میان دو کس خواه حاکم وخواه غیره نزاع ومحاربه واقع شود وخواهند
که معلوم کنند که فتح وظفر از کدام جانب خواهد بود بدین طریق معلوم کنند
و نام هر دو را بحساب جمل جمع نمایند واز مجموع نه نه طرح کنند بعد از
طرح نام یک شخص پیدا کنند از جدول طولی که بقلم جلی نوشته شده است
و عدد نام خصم از میان جدول عرض در برابر او ان عدد ثانی
که بقلم جلی نوشته شده است غالب باشد و انکه بقلم خفی نوشته
شده است مغلوب باشد واگر هر دو بقلم جلی نوشته باشد میان ایشان
بصلح انجامد با انکس که جوانتر بود غالب بود و شرط انست که نام
هر دو را بانچه مشهور ومعروفند بگیرند خواه نام وخواه
لقب وخواه کنیت واگر کسی قصد شهری یا گرفتن حصاری
کند بدین طریق که گفته شد نام انکس و نام ان
شهر را حساب کند و در جدول نظر کند
اگر نام قصد کننده بقلم جلی اید فهو
المطلوب والا بعکس

تمت کتاب مستطاب کنوز المغرمین بید اقل الکتاب میرزا
محمد علی ابن رحمت وغفران پناه آقا محمد کاظم لاری طاب ثراه

غرض جدول									[illegible]
ه	د	ج		ا	ط	ح	ر	و	ا
ز	و	ه	د	ب		ا	ط	ح	ب
	ج	ب	ا	ط	ح	ر	و	ه	ج
و		د	ح	ب	ا	ط	ح	و	د
ج	ب	ا	ط	ح	ر		ه	د	ه
ه	د	ح	ب	ا	ط	ح		ر	و
ر	ا		ط	و	و	ه	د		ز
د	ج	ب	ا		ح	ر	و	ه	ح
	ط	ح	ز	و	د	ه	ج	ب	ط

C.P. PRESS BOMBAY.